



دکتر فریدون سیامکنزاد

مقدمه

صبح که از خانه بیرون می‌زنیم تا راهی محل کار شویم، با افراد زیادی برخورد می‌کنیم و روبه‌رو می‌شویم که هر کدام می‌تواند برای انسان خاطره‌انگیز باشد. از برخورد احتمالی با رفتگر زحمتکش محله گرفته تا دیدن کسانی که هر یک به‌دلیلی سر راهمان قرار می‌گیرند و ممکن است اگر قدیمی محل باشیم، سلام و علیکی هم با ما داشته باشند. از وقتی سوار وسیله نقلیه عمومی اعم از اتوبوس، مترو یا تاکسی می‌شویم تا زمانی که آن را ترک می‌کنیم، کسانی را می‌بینیم و حرف‌هایی می‌شنویم که هر کدام از آن‌ها می‌تواند خاطره‌ای برایمان باشد یا خاطره‌ای را از زمان‌های دور برایمان زنده کند. به محل کار هم که می‌رسیم و کار را شروع می‌کنیم، بستگی به نوع کاری که داریم. همه‌اش می‌تواند تداعی‌کننده مسأله یا احیاناً خاطره‌ای باشد. حالا اگر کارمان طوری باشد که ارتباط مستقیم با مردم داشته باشیم، به اندازه تفاوت بین انسان‌ها و مردمی که برای کارشان به ما مراجعه می‌کنند، می‌توانیم حرفی برای گفتن و خاطره‌ای برای بازگو کردن داشته باشیم.

با این صغری و کبری چیدن‌ها می‌رسیم به این که داروخانه از جمله مکان‌هایی است که کار کردن در آن، یک دنیا حرف برای گفتن و یک سینه خاطره برای بازگو کردن دارد. بنابراین، تصمیم گرفتم تا مسایل به‌وجود آمده در داروخانه را تحت عنوان «یادداشت‌های داروخانه» قلمی کنم. بنابراین مطالبی که در پی می‌آید، حاصل این تلاش و نتیجه حضور در داروخانه در برخورد با بیماران و مسایل جاری داروخانه است. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

ندارم و در بروشور دارو نوشته که این دارو برای فشارخون است. حالا می‌ترسم که خوردن این دارو یک موقع مشکل‌آفرین شود و کار دستم بدهد. خانم نسبتاً مسنی بود و برخوردش نشان می‌داد که می‌شود با او شوخی کرد. بنابراین به شوخی گفتم که معمولاً شما باید از سوسک و بعضاً موش بترسید، دارویی که توسط پزشک متخصص قلب تجویز شده است که ترس ندارد!

یادداشت ۳

حدوداً هفتاد سالی داشت و به سختی صحبت می‌کرد که ناشی از کهولت سن بود. از این که کمردرد و پادرد دارد و نمی‌تواند به راحتی نماز بخواند ناراحت بود. عنوان می‌کرد که اگر می‌شود یک مسکن قوی به ایشان بدهم. اول فکر کردم که برای کمردرد و پادردش مسکن می‌خواهد. چند سؤال از ایشان کردم تا مسکن کم‌عارضه‌تری تحویلشان دهم. در عین این که با خونسردی سؤالاتم را پاسخ می‌داد، این پا و آن پا می‌شد که چیزی بگوید.

یک داروی مسکن برای نوه ایشان دادم و گفتم که چگونه به نوه‌اش بدهد. ولی با همان خونسردی گفت که دارو را برای مادرش می‌خواهد! این هم از مزایای بیشتر شدن امید به زندگی در مملکت ما است، شاید هم از معایب آن!

یادداشت ۱

یکی از روزهای تعطیلات نوروز بود که چون تعطیل رسمی نبود، بنابراین داروخانه باز بود و همراه با تکنیسین داروخانه در محل حضور داشتیم. البته خانم تکنیسین داروخانه و خانم دکتر مسؤول فنی مرخصی بودند و داروخانه کاملاً مردانه بود. خانمی وارد داروخانه شد و اول پرسید که شربت انجیر دارید؟

پاسخ مثبت دادم و منتظر شدم. خانم مراجعه‌کننده ادامه داد که لطفاً یک شیشه بدهید.

یک شیشه شربت انجیر جلوی ایشان گذاشتم. پرسید که این شربت، ملین است؟ با سر تأیید کردم و خانم، قیمت را سؤال کرد که به ایشان گفتم. سؤال کرد که آیا غیر از این شربت، داروی ملین دیگری دارید؟

گفتم: تنوع در این مورد زیاد است. خانم مراجعه‌کننده بدون هیچ عکس‌العملی و در کمال خونسردی داروخانه را ترک کرد!

یادداشت ۲

وارد داروخانه شد، یک بسته قرص کاپتوپریل ۲۵ میلی را روی پیش‌خوان داروخانه گذاشت و شرح داد که دکتر قلب گفته روزی نصف قرص کاپتوپریل ۲۵ میلی را بخورم، ولی من فشارخون

یادداشت ۴

باز هم مطالب بروشور یک دارو، مریض را به داروخانه برای مشورت کشانده است. قضیه از این قرار است که ظاهراً پزشک متخصص اعصاب و روان برای یک بیمار قرص سیتالوپرام تجویز کرده و بیمار قبل از استفاده از دارو بروشور دارو را خوانده و مطالب طرح شده در آن پیرامون عوارض جانبی سیتالوپرام او را از مصرف دارو باز داشته و برای پرس و جوی بیشتر به داروخانه کشانده تا از دکتر داروساز مشورت بگیرد. این را هم بگویم که خیلی از بیماران به درستی به دکتر داروساز نسبت به داروهای مصرفی‌شان اعتماد بیشتری از پزشک‌شان دارند.

برای مریض شرح دادم که عوارض یک دارو با خوردن مقدار مصرف صحیح آن به ندرت اتفاق می‌افتد و در خیلی موارد اثر درمانی به عوارض دارویی ارجحیت داشته و باید دارو حتماً مصرف شود. خلاصه آن قدر توضیح دادم که بیمار قانع شد و قبول کرد که باید داروی تجویزی پزشک را مصرف کند.

یادداشت ۵

نام ژنریک بعضی داروها طوری است که افراد عادی و غیرمتخصص اکثراً در تلفظ آن اشتباه می‌کنند و عمدتاً هم اشتباهشان یکسان است. مثلاً قرص دی‌سیکلو مین که یک داروی

ضداسپاسم عضلات صاف است، اکثراً توسط بیماران و افراد عادی به صورت دیسکلومین خوانده می‌شود و در داروخانه اگر چنین اشتباهی پیش بیاید که می‌آید و زیاد هم می‌آید، تکنیسین داروخانه متوجه شده و مساله حل می‌شود.

ولی دیروز کسی به داروخانه مراجعه کرد و تقاضای قرص «دیس کلامین» داشت. تکنیسین گیج شده بود که مساله چیست؟ از بیمار سؤال کردم که دارو را برای دل پیچه می‌خواهد؟

پاسخ مثبت بود و به تکنیسین گفتم که قرص دی‌سیکلو مین را به بیمار تحویل دهد.

یادداشت ۶

نمی‌دانم به دلیل مشکلات اقتصادی و گران بودن ویزیت پزشکان است، یا اعتماد بیش از پیش به داروخانه و دکتر داروساز آن است که مراجعه برای تهیه داروی بدون نسخه خیلی زیاد شده است. اگرچه اکثریت داروخانه‌ها تابع مقررات و قانون بوده و هنگام تحویل داروی بدون نسخه تمام جوانب امر را رعایت کرده و راهنمایی لازم را برای مصرف صحیح دارو انجام داده و کاملاً بیمار را توجیه می‌کنند که چگونه باید دارو را مصرف کند، ولی متأسفانه این مساله آنقدر زیاد شده و تقاضای داروی بدون نسخه آن‌چنان گسترده شده که اگر در مورد دارویی از مراجعه‌کننده نسخه بخواهی، بلافاصله می‌گویند که مثلاً فلان دارو هم چیزی

آشپزخانه فرقی نداشت. چند سؤال کردم تا متوجه شدم قرص دیگوکسین می‌خواهد!

یادداشت ۸

نمی‌دانم این ضرب‌المثل را شنیده‌اید یا نه؟ ولی در هر صورت برایتان می‌گویم. گوش کنید یا بهتر است بگویم بخوانید:

«فلانی نصف شبی هوس نان قندی کرده است». این ضرب‌المثل موقعی به کار می‌رود که کسی در یک زمان نامناسب، هوس چیزی ناممکن یا غیرممکن می‌کند. این البته، مربوط به دورانی است که بقالی‌ها سرشب می‌بستند و مثل امروز سوپرمارکت‌های شبانه‌روزی وجود نداشت.

حالا حکایت روزهای تعطیلات نوروزی است. مراجعه‌کنندگان به داروخانه می‌آیند که چیزهای عجیب و غریب درخواست می‌کنند که بعضاً در دکان هیچ عطاری پیدا نمی‌شود، چه برسد به داروخانه‌های روزانه تهران!

تکنیسین داروخانه هم باید مرتب بگوید: نداریم. بعد از تعطیلات سفارش می‌دهیم. اگر در بازار باشد سفارش می‌دهیم و بعداً مراجعه کنید. خلاصه داریم باید از این جور حرف‌ها تحویل مراجعین دهیم و تلویزیون ببینیم و چای بخوریم!

است که نسخه خواهد؟

این مساله در مورد حساس‌ترین و بعضاً خطرناک‌ترین دارو (در صورت عدم استفاده صحیح) هم صادق است و در داروخانه مشکلاتی به‌وجود آورده است!

یادداشت ۷

معمولاً کسانی که داروهای دایمی مصرف می‌کنند مانند بیماران قلبی عروقی که داروهایشان متعدد نیز هست، باید دقت داشته باشند که یا نام دارویشان را به‌خاطر بسپارند، یا توجه داشته باشند که بعد از باز کردن بسته‌بندی اصلی داروهایشان آن‌ها را طوری نگهداری کنند تا بعد از اتمام آن‌ها معلوم باشد که چی‌به‌چی هست و نام داروهایشان مشخص باشد. به‌طور مثال اگر دارو به صورت بلیستر است، قرص‌ها را طوری از بلیستر خارج کنند که بلیستر خالی معرف نام دارو باشد.

اگر هم دارویشان داخل شیشه یا قوطی است آن را طوری نگهداری کنند که پس از تمام شدن دارو، مشخص باشد که دارو چه نامی دارد.

دیروز بیماری به داروخانه مراجعه کرد و یک شیشه بدون لیبل را آورد و گفت: آقای دکتر از این دارو دارید؟

هرچه نگاه کردم با شیشه زعفران ساییده